

بررسی تطبیقی آیه وضو از نگاه اهل تشیع و تسنن

سید مصطفی سجادی*

چکیده

هر کدام از دو مذهب شیعه و اهل سنت، براساس منابع علمی خود تلاش می‌ورزند، آیه وضو را مطابق دیدگاه خود تفسیر کنند و شیوه متفاوت وضو را بر اساس آن توضیح دهند. سه عبارت مهم، محل اختلاف در آیه مربوط (مائه: ۶)، یکی «الی المرافق» است که جهت شستن دست‌ها (از پایین به بالا یا از بالا به پایین) را مشخص می‌کند. دوم «ارجلکم» است که بر این اساس عده‌ای شستن پاها را و عده دیگر مسح کشیدن را در معنای آن بیان می‌کنند. سوم «الکعبین» است که برخی آن را قوزک‌های پا و عده دیگر برآمدگی روی پاها می‌دانند. در این مقاله، تفاوت تفسیر اهل سنت و شیعه از آیه، به اختصار مورد بحث قرار گرفته و با رد برخی اشکالات اهل سنت در هر کدام از این سه مورد؛ شیوه وضو گرفتن شیعه را با آیه شریفه تطبیق داده شد.

واژگان کلیدی: وضو، آیه وضو، شیعه، اهل سنت، فقه.

مقدمه

یکی از اختلاف‌های مهم بین اهل سنت و شیعه در «شیوه وضو گرفتن» است که از عبادات بوده و روزانه اهل این دو مذهب با آن سر و کار دارند تا بتوانند طهارت شرعی را برای نماز و دیگر عبادات فراهم آورند.

قرآن کریم که مورد قبول هر دو مذهب است، تنها در یک آیه (مائده: ۶)، شیوه وضو گرفتن را بیان کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيَنفِخَ نَفْعَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^[۱]

تردیدی نیست که در زمان پیامبر گرامی اسلام، همه مسلمانان به یک صورت وضو می‌گرفتند و برداشت یکسانی از آیه شریفه داشتند.^[۲] در دوره ابوبکر و عمر نیز در شیوه وضو گرفتن هیچ دوگانگی نقل نشده است؛ ولی پس از مدتی عده‌ای شیوه وضو را تغییر داده و امت اسلام دچار اختلاف شدند. علمای اهل تسنن و علمای شیعه هر گروه مدعی هستند که شیوه آنان در وضو گرفتن همان شیوه رسول الله ﷺ است و تفسیری متفاوت از آیه ارائه می‌کنند که شیوه وضوی آنها را توضیح می‌دهد. نوشتار پیش‌رو به آیه شریفه، نگاه دقیق‌تری را ارائه می‌کند.

آیه وضو

در آیه شریفه، در عبارات مربوط به وضو دو جمله وجود دارد، که هر جمله با یک فعل متمایز شده است:

الف) ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾؛

ب) ﴿وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾؛

اما بین شیعه و سنی سه اختلاف عمده در مورد این آیه به چشم می‌خورد که



موجب تغییر اساسی در شیوه وضو گرفتن شده است:

۱. معنای «الی المرافق»

یکی از اختلاف‌های مهم، در معنای جار و مجرور «الی المرافق» در قسمت اول آیه است که موجب تفاوت در شیوه شستن دست‌ها در وضو شده است. برخی از اهل سنت، «الی المرافق» را برای تعیین «انتهای شستن» می‌دانند و این را می‌گویند در وضو باید دست‌ها را از پایین به بالا شست؛ اما شیعه «الی المرافق» را تنها برای تعیین «محدوده شستن» می‌دانند و در وضو دست‌ها را از بالا به پایین می‌شویند.

برخی از اهل سنت می‌گویند:

«در ترتیب شستن، وضوی شیعه خلاف ظاهر قرآن است. برای مثال، خداوند می‌فرماید: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾؛ یعنی صورت‌هایتان و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشوید. پس باید دست را تا آرنج شست؛ ولی شیعه این کار را از آرنج به طرف دست صورت می‌دهد».^[۳] شیعه در مقابل چنین استدلال می‌کند:

رجوع به احادیث و بیان اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه، برای فهم معنای آیات قرآن، روشی معمول در میان فقهای اهل سنت و شیعه است و اگر بخواهیم در این آیه برخلاف معمول عمل کنیم و فقط قرآن را ملاک قرار دهیم و روایات را در نظر نگیریم، چند ابهام و سؤال جدی در معنای آیه به وجود می‌آید:

اول اینکه به کدام دلیل «الی» در «الی المرافق» به معنای «غایت» است و چرا نتواند به معنای «مع» و همراهی باشد که در قرآن و ادبیات عرب (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱۴) کاملاً معمول و مشهور بوده و برخی علمای اهل سنت (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۶ و حقی برسوی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۵۰)، نیز بدان معتقد می‌باشند؟ دوم: اینکه اگر «الی» در «الی المرافق» به معنای غایت باشد، غایت چه چیز مورد نظر است؟ غایت غسل یا غایت مغسول؟ به عبارت بهتر آیا منظور کیفیت شستن و انتهایی مسیر آن است (که از کجا شروع شود و به کجا پایان یابد) و یا مقصود تنها مشخص کردن محدوده آن است، بدون اینکه کیفیت و جهت شستن را بازگو کند؟^[۴]





سوم: اینکه «ید» در کلام عرب، مشترک لفظی است، بین همه قسمت‌های دست، یعنی انگشتان تا کتف^[۵] و اگر به همان معنای ادعایی قائل شویم؛ یعنی «الی المرافق» به معنای غایت و انتهای شستن باشد، سؤال مهم و بی‌جوابی پیش می‌آید و آن اینکه ابتدای شستن کجاست؟ و حال که قرار است آرنج‌ها انتهای شستن محسوب گردند، چرا ابتدای شستن از سر انگشتان باشد و نشود دست‌ها را در وضو از بازو یا بالاتر شستش؟! خصوصاً که شستن‌های مردم معمولاً از بالا به پایین است. از این رو، مفسران و فقه‌های اهل سنت نیز دیدگاه واحدی ندارند و مشهور آنان، لزوم و وجوب شستن دست‌ها از پایین به بالا را قائل نیستند؛ بلکه برخی چنین برداشتی را از آیه، اشتباه و فاسد می‌دانند (ابن حزم الأندلسی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۹۶) و حتی بعضی از علمای اهل سنت، به استحباب شستن از بالا به پایین قائل هستند (درست مانند آنچه شیعه در وضو عمل می‌کند).

ابن کثیر در تفسیر خود می‌گوید:

«برای وضو گیرنده مستحب است که [هنگام شستن دست‌ها] از بازو شروع کند و آن را هم با ساعد بشوید؛ به دلیل حدیث نعیم المجرم که بخاری و مسلم روایت کرده اند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۴).

فخر رازی می‌گوید:

«سنت این است که هنگام شستن دست در وضو، آب روی کف دست ریخته و از آن جا به سمت آرنج شسته شود؛ گرچه ممکن است که شست و شو با ریختن آب بر آرنج شروع شود و به سوی کف دست انجام گیرد. البته برخی گفته‌اند که این شکل اخیر شستن جایز نیست؛ چرا که خداوند متعال فرموده ایت ﴿وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ و آرنج‌ها را انتهای شستن قرار داده است. از این رو اگر آرنج ابتدای شستن باشد، خلاف آیه بوده و حتماً جایز نیست و غالب فقهاء نیز گفته‌اند که این کار به صحت وضو خللی وارد نمی‌کند و تنها ترک یک سنت [عمل مستحبی] است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۰۴).

برخی مفسران اهل سنت نیز به صراحت بیان کرده‌اند که دلیل صحت وضو در شستن از آرنج به پایین (شیوه شیعه) این است که آیه درصدد بیان اصل شستن است (و نه ترتیب شستن):



«برخی قائل شده‌اند که واجب است ابتدای شست و شو کف دست باشد به شکلی که آب از کف به سوی آرنج جریان یابد؛ چرا که آرنج‌ها در آیه، حد پایانی شست و شو قرار گرفته است و عموم فقها قائلند که عکس این ترتیب یعنی (از آرنج به سمت کف دست) به در دُرستی وضو خللی وارد نمی‌کند؛ چون منظور آیه بیان شستن است، نه ترتیب اجزای شستن!» (نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۵۶).

وهبه الزحیلی^[۶] از فقهاء و مفسران معاصر اهل سنت می‌گوید:

«نزد غالب دانشمندان، از جمله امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت، واجب است که آرنج‌ها هم، در وضو شسته شوند؛ به این دلیل که حرف «الی» که برای انتهای غایت است، در آیه وضو به معنای «مع» می‌باشد؛ همان طور که در آیات «وَيَذْكُمُ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ» (هود: ۵۲) و «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» (النساء: ۲) بدین معناست و نیز برای اینکه «ید» اصالتاً شامل کف تا ساعد است. اما محدود کردن حکم شستن دست‌ها با بیان «مرفق» (آرنج) موجب ساقط شدن پس از آن شده است و نیز سنت نبوی، مطلوب را واضح و مجمل را تبیین کرده است: مسلم از ابوهریره درباره شیوه وضو گرفتن رسول الله ﷺ روایتی نقل کرده است که او ابتدا صورت را خوب شست و سپس شستن دست راست را از بازو شروع کرد و همچنین دست چپ را؛ و نیز دارقطنی از عثمان روایت کرده که بیاید برای شما، مانند رسول خدا ﷺ وضو بگیرم: پس ابتدا صورت و سپس دست‌ها را با لمس نواحی بازو شست. و همچنین دارقطنی از جابر روایت کرده که رسول الله ﷺ زمانی که می‌خواستند وضو بگیرند آب را روی دو آرنج می‌ریختند» (الزحیلی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۷۰).

بدین رو، صاحب تفسیر مجمع البیان، به درستی گفته است که در وضو از بالا به پایین شستن دست‌ها، به اجماع شیعه و سنی صحیح است و در عکس این حالت؛ یعنی شستن از انگشتان به سوی آرنج، اختلاف نظر وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۴).

بنابراین برای فهم درست آیات و رفع ابهام‌ها رجوع به روایات لازم است؛ اما قبل از مرور روایات بیان چند نکته مفید است:

الف) تا این جا روشن شد که مطابق دیدگاه مشهور، بلکه قاطبه علمای اهل سنت،



شروع از انگشتان در شست و شوی دست واجب نیست و عده‌ای تنها آن را سنت دانسته و عده دیگری نیز شستن دست از بالا به پایین (روش شیعه) را مستحب دانسته‌اند.

ب) از این شهرت فتوایی می‌توان نتیجه گرفت که آیه شریفه وضو و حتی روایات اهل سنت بر لزوم شستن دست‌ها از پایین به بالا در وضو، دلالت واضحی ندارند؛ چرا که اگر چنین دلالتی وجود داشت، شهرتی بر خلاف آن شکل نمی‌گرفت.

با توجه به مباحث پیشین، عبارت «الی المرافق» از نظر مشهور اهل سنت نمی‌تواند به معنای غایت و قید کلمه «فاغسلوا» باشد و نیز اگر «الی» در عبارت «الی المرافق» طبق دیدگاه بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت به معنای «مع» و همراهی باشد؛ نمی‌تواند نقش خاصی در تعیین محدوده شست و شو دست داشته باشد و جایگاه مشخصی برای آن در آیه تصور نمی‌شود؛ چون کلمه «ید» مطلق است و شامل «مرافق» نیز خواهد شد. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۱۶). بنابراین اگر بخواهیم نقش مؤثری برای این کلمات در آیه وضو قائل شویم، بهتر است آن را به معنای غایت و قید کلمه «ایدیکم» بدانیم تا محدوده مغسول را از کل نواحی دست برای مخاطب روشن کند.

در ادامه برخی روایات از منابع روایی اهل سنت و شیعه را که به این شیوه از شستن اشاره دارند، ذکر می‌کنیم. این روایات بعضاً مأخذ و منبع فتوای فقهای شیعه، مبنی بر لزوم شستن دست‌ها از بالا به پایین در وضو می‌باشد:

۱. روی عن جابر بن عبدالله قال: کان رسول الله ﷺ إذا توضأ أدار الماء علی مرفقیه (الدارقطنی، ۱۴۲۴ ق، ۲۰۰۴ م، ج ۱، ص ۱۴۲).

از لحاظ سندی دارقطنی و خیلی از علمای اهل سنت این روایت را به جهت حضور قاسم بن محمد در میان راویان، ضعیف دانسته‌اند.^[۷] البته ابن حبان او را از ثقات دانسته و برخی هم در رد دیدگاه دارقطنی توجیهاتی دارند (الالبانی، ۱۴۱۵ ق — ۱۹۹۵ م، ج ۵، ص ۹۹).

اما اگر به جهت وجود روایات معاضد و مؤید (همان)، از ضعف سند صرف نظر کنیم، از لحاظ دلالت، عموم علمای اهل سنت تنها برای لزوم شستن مرافق به همراه



دست‌ها در وضو به این روایت استدلال کرده‌اند؛ در حالی که در روایت نیامده است که رسول اکرم ﷺ مرافق را نیز هنگام وضو شستند تا تنها این نکته از روایت، برداشت شود؛ بلکه آمده است «ادار الماء»؛ یعنی آب را (دایره وار و چرخشی) روی مرافق ریخت^[۸] و کسی که آب را برای شستن جایی می‌ریزد معمولاً از همان جا نیز شستن را شروع می‌کند؛ همان طور که معمول شستن بدن چنین است و شیعه هم هنگام شستن دست‌ها در وضو به صورت مشابه عمل می‌کند. از این رو، می‌توان از ظهور الفاظ روایت، نقطه شروع شستن را نیز برداشت کرد.

نکته دیگری که موجب تقویت این برداشت می‌شود، آن است که اهل سنت (تا آن جا که ما دیده‌ایم) دست را به سمت بالا نگه می‌دارند، آب را روی کف دست می‌ریزند و از همان جا شستن دست را رو به بالا آغاز می‌کنند؛ اما اگر کسی بخواهد سنت پیامبر ﷺ را اجرا کند و روی مرفق (برآمدگی آرنج) آب بریزد، نمی‌تواند دست را رو به بالا نگه دارد (به ویژه که در روایت آمده است حضرت آب را چرخاندند و در واقع ریختن ساده نبوده است) و اگر هم چنین کند، مقدار زیادی از آب روی زمین خواهد ریخت و در وضو از آن استفاده نخواهد شد. بنابراین دست باید در این هنگام رو به پایین باشد تا آب دقیقاً روی آرنج ریخته شود که در این صورت نیز نمی‌توان شستن را از سر انگشتان شروع کرد؛ در حالی که آب روی آرنج ریخته شده است!

به نظر می‌رسد دیدگاه مفسر معروف اهل سنت (ابن کثیر) درباره شیوه وضو گرفتن و برداشت او از این روایت با تحلیل پیش گفته موافق باشد؛ چرا که پس از نقل روایت، چنین گفته است:

«به دلیل روایت بخاری و مسلم از نعیم المجرم، برای وضو گیرنده مستحب است که شستن بازو را شروع کند تا آن را همراه دو ساعد دست بشوید» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۴).

۲. روایت کامل نعیم المجرم:

نعیم بن عبدالله بن المجرم می‌گوید: اباهریره را دیدم که این گونه وضو می‌گرفت: ابتدا صورت را خوب شست و سپس شستن دست راست را از بازو شروع کرد و همچنین دست چپ را ... سپس گفت که دیدم رسول الله این چنین وضو می‌گرفت (النیسابوری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۱۶).^[۹]



اگر روایت را بدین صورت ترجمه کنیم، مؤید شیوه شستن شیعه، یعنی شروع از بالا خواهد بود؛ اما به نظر می‌رسد این مفهوم، خلاف ظاهر روایت است و ترجمه دقیق‌تر چنین خواهد بود: «سپس دست راست را شست تا اینکه شستن بازو را شروع کرد» یا «سپس دست راست را شست، حتی به شستن بازو را شروع کرد»؛ همان طور که برخی از شارحان حدیث (عویضة، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۳۷۶) و اهل لغت (الزبیدی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۲۶۸) معنا کرده‌اند که در این صورت، این روایت نمی‌تواند شاهی بر مدعی گذشته باشد.

۳. در روایتی از امام باقر (ع) کیفیت وضوی پیامبر اکرم (ص) این گونه توصیف شده است:

«دست چپ خود را در آب فرو برد و یک کف پر آب برگرفت. سپس آن را بر آرنج دست راست نهاد و کف دست خویش را بر ساعد کشید تا اینکه آب بر دست راست تا انگشتان جاری شد. آن گاه با دست راست یک کف پر آب برگرفت و آن را بر آرنج دست چپ نهاد و کف دست خویش را بر ساعد کشید تا اینکه آب بر دست چپ تا انگشتان جاری شد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۶).

۴. از امام صادق (ع) نیز درباره آیه وضو و کیفیت شستن دست‌ها سؤال شد؛ ایشان در پاسخ فرمود:

«آیه این است: «صورت و دست‌هایتان را تا مرفق بشوید»، سپس دست خود را از آرنج تا انگشتان کشید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸).

۲. «ارجلکم»، مسح یا غسل

یکی دیگر از اختلاف‌ها در معنای آیه وضو درباره کلمه «ارجلکم» است. بر اساس آیه، عده‌ای شستن پاها را و عده دیگر مسح کشیدن آنها را مقصود خداوند در وضو معرفی می‌کنند.

برخی از اهل سنت درباره معنای آیه گفته‌اند که این دو جمله، به معنای دو شستن، یک مسح کشیدن و یک شستن است و کلمه «ارجلکم» که طبق قرائت مشهور و مورد قبول شیعه و سنی، منصوب است، مفعول «اغسلوا» می‌باشد و این شستن آخری، بعد مسح قرار گرفته تا ترتیب وضو را نشان دهد.^[۸۰]

در مقابل شیعه، پاسخ داده است که منصوب بودن کلمه «ارجلکم»، بدین دلیل



نیست که مفعول «اغسلوا» است و در وضو باید پاها شسته شود، بلکه کلمه «ارجلکم» عطف بر محل^[۱۱] «برؤوسکم» و به معنای مسح پا می‌باشد (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۴۹). اگر در وضو شستن پا واجب بود و خداوند می‌خواست مخاطب را با رعایت ترتیب وضو در آیه متوجه این نکته کند، راه ساده‌تر این بود که فعل «اغسلوا» تکرار می‌گردید و آیه بدین صورت می‌شد: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ اغْسِلُوا أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» و قسمت وضو دارای سه جمله می‌شد، نه اینکه جمله معترضه‌ای: «وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» که با جمله دیگر ارتباط مفهومی ندارد، در بین آن آورده شود و بین معطوف و معطوف علیه فاصله بیفتد؛ (مانند این که در آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» (انعام: ۱)؛ کلمه «النور» را عطف بر «السماوات» بدانیم، نه بر «الظلمات». این کار علاوه بر اینکه شاهد مستند و محکمی از قواعد ادبی ندارد، مخالف قواعد ادبیات عرب و فصاحت قرآن است و جایز نیست (ابن حزم، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۶) و عرب معمولاً جز در شعر بدین صورت سخن نمی‌گوید و قرآن نیز کتاب شعر نیست! اگر هم کسی به جواز این فاصله قائل باشد،^[۱۲] قطعاً ترجیحی ندارد؛ چون اولاً فاصله انداختن بین متعاطفین با مفرد (چه رسد به جمله) بی‌تردید خلاف اصل است (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۴۹)؛ ثانیاً امر دائر است بین این که «ارجلکم» منصوب به «اغسلوا» باشد یا به «امسحوا» که دومی به جهت نزدیک‌تر بودن، مطابق قاعده الاقرب فالاقرب در ادبیات عرب است، عمل کردن آن بهتر خواهد بود. بنابراین نصب به «امسحوا» ثابت شده موجب اثبات وجوب مسح پا در وضو می‌گردد (فخر رازی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۰۵).

اگر نیز کلمه «ارجلکم» را با قرائت مجرور^[۱۳] بخوانیم، مسئله آسان‌تر می‌شود و «ارجلکم» با عطف بر کلمه پیش از خود که مجرور بوده، مکسور شده است و به معنای صریح مسح کردن پاها خواهد بود.^[۱۴]

ناگفته نماند که قرائت جر در کلمه «ارجلکم»، خود مؤید عطف بر محل در قرائت نصب می‌باشد و چون در دو قرائت، معنای آیه، همسان است، می‌تواند دلیل دیگری برای تأیید دیدگاه شیعه در معنای آیه شریفه وضو باشد.



علاوه بر این به نظر می‌رسد که اگر این آیه به یک عرب بادیه نشین (بدون سابقه ذهنی و گرایش مذهبی) به عنوان آموزش شیوه وضو گرفتن در اسلام ارائه شود؛^[۱۵] او دو شستن را از جمله اول و سپس دو مسح کشیدن را از جمله دوم برای وضو گرفتن خواهد فهمید.

دیدگاه روایات

علاوه بر معنای پیش گفته در آیه شریفه، روایات بسیاری از منابع اهل سنت و شیعه بر «مسح» پاها در وضو تأکید دارند و عمل تعدادی از صحابه مشهور و تابعین نیز مطابق آن است. برای نمونه چند روایت صحیح را نقل می‌کنیم:

۱. از عبد خیر نقل شده که از امام علی (ع) چنین نقل کرده است: به نظرم رسید که مسح باطن دو قدم (زیر پا) از مسح روی پاهاست بهتر است؛ تا اینکه رسول گرامی (ص) را دیدم که بر روی پاها مسح می‌کشیدند (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۳۹).

۲. «عطابن یسار از ابن عباس چنین نقل کرده است: آیا از وضوی پیامبر به شما خبر ندهم؟! حضرت دو مرتبه آب را در دهان چرخاندند و دو مرتبه آب در بینی انداختند و صورت و دست‌ها را یک مرتبه شستند و آن گاه سر و دو پایشان را مسح کشیدند (الشافعی، ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۳۶۴).

۳. معنای «الکعبین»

اهل لغت در معنای «کعب» اختلاف دارند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۱۷؛ فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۳۴) و برای آن معانی گوناگونی بیان کرده‌اند:

۱. استخوان دو طرف مفصل یا همان قوزک‌های پا (جزری، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۷۸)؛

۲. استخوان روی پا (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۸۵۱).

۳. استخوان بین ساق و قدم (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۳).^[۱۶]

در فقه شیعه و اهل سنت نیز در معنای «الکعبین» اختلاف دیدگاه وجود دارد. در فقه شیعه آمده است:

«مشهور در فقه شیعه این است که کعبین دو استخوانی است که روی دو پا قرار دارد» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۴۷).



در فقه اهل سنت آمده است:

«کعبین دو استخوانی است (قوزک) که در دو طرف ساق هر پا قرار دارد» (السرخی، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۹).^[۱۷]

برای اثبات درستی دیدگاه اهل سنت و رد دیدگاه شیعه بدین صورت استدلال شده است:

خداوند در آیه وضو، برای پا «الکعبین» (صیغه تثنیه) آورده است و «الکعب» (به صیغه جمع) نمروده است؛ اما (برای تعیین حد شستن دست‌ها) فرموده است: «المرفاق» (به صیغه جمع). از این رو منظور استخوان روی پا نیست؛ چون استخوان روی پا نیز در هر پا، یکی است، مانند مرفق در هر دست و دلیلی نداشته که آن جا صیغه جمع «المرفاق» آورده شود و در این جا صیغه تثنیه «الکعبین»؛ بلکه علت واقعی تثنیه آوردن کعب در آیه، همان دو قوزک هر پا است که حد انتهایی شستن باید تا آن جا باشد و حتی با تفسیر شیعه؛ یعنی مسح کشیدن پا هم باید تا آن جا مسح کشیده شود؛ که شیعه چنین کاری نمی‌کند و تنها روی پا را مسح می‌کشد (ابن قدامة المقدسی، ۱۳۸۸ ق - ۱۹۶۸ م، ج ۱، ص ۱۰۰).^[۱۸]

توجه به چند نکته در توضیح این دیدگاه و پاسخ به آن، مفید است:

۱. این اشکال را برخی علمای شیعه چنین پاسخ داده‌اند که طبق دیدگاه اهل سنت (کعبین به معنای دو قوزک پا)؛ هر انسان چهار کعب دارد؛ پس آوردن «کعب» در آیه (به صیغه جمع) اشکالی نداشت؛ زیرا در این صورت، نیز با واقعیت هماهنگ است و با سیاق و عبارت قبلی (مرفاق) مطابق می‌بود؛ یعنی بدون هیچ منعی می‌توانست در آیه مورد نظر، به صورت جمع، یعنی «کعب» استعمال شود؛ اما به صیغه تثنیه آمده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۹۶) تا با ظُنْبُوبَین (دو قوزک پا)، اشتباه نشود (جرجانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۱).^[۱۹]

این نکته براساس روایتی از امام باقر (ع) در توضیح معنای کعب، چنین است فرموده است:

«توجه کنید تا برای شما وضوی پیامبر اکرم (ص) را به نمایش گذارم سپس کف دستی از آب را برداشت و آن را روی صورت ریخت و آن گاه کف دستی دیگر از آب برداشت و روی یکی از دست‌ها ریخت و سپس کف دستی دیگر از آب برداشت و روی



دست دیگر ریخت. سپس سر و دو قدم خود را مسح کشید. آن گاه دست را روی پشت قدم گذاشت و فرمود: «این کعب است و اشاره کرد به پایین استخوان پا و دو قوزک و فرمود: این دو ظنبوب هستند» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۵).

۲. همان طور که اشاره شد، اهل لغت در معنای «کعب» اختلاف نظر زیادی داشتند و ترجیح دادن معنای خاصی از بین معانی سه گانه مقدور نبود. از این رو، تنها راه حل، مراجعه به روایات و در صورت وافی نبودن، مراجعه به اصول عملیه است.

۳. معنای «کعب» در مشهور روایات اهل بیت علیهم السلام، همان برآمدگی روی پاست. مشهور فقهای شیعه نیز این معنا را تأیید می کنند (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۱۰).

۴. در آیه شریفه از عبارت «الی الکعبین» استفاده شده است و اگر غایت را داخل در مغیی بدانیم^[۲۰] که در احکام شرعی مطابق احتیاط است^[۲۱] و بعضی از فقها (حلی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۵۸) و برخی علمای ادب عرب (طنطاوی، [بی تا]، ج ۴، ص ۶۰)^[۲۲] گفته اند؛ در جایی که جنس غایت و مغیی یکی است (مانند همین آیه که جنس کعبین از ارجل است)؛ غایت داخل در مغیاست؛ چرا که اتحاد عرفی جنس غایت و مغیی^[۲۳] قرینه است بر این نکته که مغیی را انتهای غایت بدانیم، نه حد آن؛ آری، با توجه به توضیح بالا، می توان گفت که در این جا انتهای مسح، پس از اتمام کعب؛ یعنی تقریباً محل تلاقی ساق و قدم می باشد.

برخی از فقهای بزرگ شیعه، چون در این جا غایت را داخل در مغیی می دانستند (حلی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۵۸)؛ به صورتی «الی الکعبین» و دیدگاه اصحاب خود را تبیین کرده اند که انتهای مسح، محل تلاقی و مجمع ساق و قدم باشد که البته با مسامحه، همان سخن فقه اهل سنت از آن استفاده می شود (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۱۰).

«مسح» عمل واحدی است که از یک نقطه آغاز می شود و در یک نقطه پایان می یابد منطقه ای که برای مسح مشخص می شود عبارت است از جایی که یک طرف آن، ضلع یک محدوده (سر انگشتان پا) و طرف دیگر آن، با تعیین دو گوشه^[۲۴] (دو قوزک در فقه اهل سنت) ضلع دیگر آن است.^[۲۵] روشن است که با فرض وجوب مسح،^[۲۶] دیگر به رساندن مسح تا خود دو گوشه (قوزک ها) نیازی نخواهد بود و همین که تا آن ضلع؛ یعنی خط موهومی که بین دو قوزک قرار دارد، مسح کشیده شود، کفایت می کند و قضاوت عرف بر این خواهد بود که از این طرف تا آن طرف (که

محدوده مسح در قرآن شمرده شده است) دست کشیده شده است. چنین تصویری از محدوده واجب مسح پا در قرآن، با تعبیر برخی از فقهای شیعه که نمونه‌ای از آن گذشت؛ یعنی رساندن مسح پا در وضو به محل تلاقی ساق و قدم، همسانی دارد.

نتیجه گیری

بین سنی و شیعه در تفسیر آیه وضو، سه وجه اختلاف اساسی وجود دارد که با دقت در آیه شریفه و همین طور با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، ابهام قابل حل است:

معنای «الی المرافق» اختلاف این جاست که برخی از اهل سنت، «الی المرافق» را برای تعیین «انتهای شستن» می‌دانند و از این رو، می‌گویند در وضو باید دست‌ها را از پایین به بالا شست؛ اما شیعه «الی المرافق» را تنها برای تعیین «محدوده شستن» می‌داند و در وضو دست‌ها را از بالا به پایین شست و شو می‌دهد. اما با توجه به مطالب پیش گفته چند نکته روشن می‌شود:

الف) مطابق نظر مشهور، بلکه قاطبه علمای اهل سنت، در شست و شوی دست شروع از انگشتان واجب نیست و عده‌ای تنها آن را سنت دانسته و عده دیگری نیز شستن دست از بالا به پایین؛ یعنی روش شیعه را مستحب دانسته‌اند.

ب) از این شهرت فتوایی می‌توان نتیجه گرفت که آیه شریفه وضو و حتی روایات اهل سنت بر لزوم شستن دست‌ها از پایین به بالا در وضو، دلالت واضحی ندارند؛ چرا که اگر چنین دلالتی وجود داشت، شهرتی بر خلاف آن شکل نمی‌گرفت.

ج) عبارت «الی المرافق» از نظر مشهور اهل سنت، نمی‌تواند به معنای غایت و قید کلمه «فاغسلوا» باشد و نیز اگر «الی» در عبارت «الی المرافق» طبق دیدگاه بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت، به معنای «مع» و همراهی باشد؛ نمی‌تواند نقش خاصی در تعیین محدوده شست و شوی دست داشته باشد و جایگاه مشخصی برای آن در آیه تصور نمی‌شود؛ چون کلمه «ید» مطلق است و شامل «مرافق» نیز خواهد شد. بنابراین اگر بخواهیم نقش مؤثری برای این کلمات در آیه وضو قائل شویم؛ بهتر است که آن را به معنای غایت و قید کلمه «ایدیکم» بدانیم تا محدوده مغسول را از کل نواحی دست برای مخاطب روشن کند.





لذا برخی روایات از منابع روایی اهل سنت و شیعه (که به این شیوه از شستن، اشاره دارند) ذکر شد و عنوان گردید که این روایات، بعضاً مأخذ و منبع فتوای فقهای شیعه (مبنی بر لزوم شستن دست‌ها از بالا به پایین در وضو) بوده است.

در مورد کلمه «ارجلکم»، مسح یا غسل، برخی از اهل سنت درباره معنای آیه گفته‌اند که این دو جمله، به معنای دو شستن، یک مسح کشیدن و یک شستن است و کلمه «ارجلکم» که طبق قرائت مشهور و مورد قبول شیعه و سنی، منصوب است، مفعول «اغسلوا» می‌باشد و این شستن آخری، بعد مسح قرار گرفته است تا ترتیب وضو را نشان دهد.

در مقابل، شیعه پاسخ داده است که منصوب بودن کلمه «ارجلکم»، بدین دلیل نیست که مفعول «اغسلوا» است و در وضو باید پاها شسته شود و نیز کلمه «ارجلکم»، عطف بر محل «برؤوسکم» و به معنای «مسح پا» می‌باشد و اگر در وضو شستن پا واجب بود و خداوند می‌خواست مخاطب را با رعایت ترتیب وضو در آیه متوجه این نکته کند؛ راه ساده‌تر این بود که فعل «اغسلوا» تکرار گردد و در این صورت، آیه بدین گونه می‌شد: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَغْسِلُوا أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» و قسمت وضو در آیه سه جمله می‌شد، نه اینکه جمله معترضه (وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) که با جمله دیگر ارتباط مفهومی ندارد در بین آن آورده شود و بین معطوف و معطوف علیه فاصله بیفتد؛ مانند این که در آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» (انعام: ۱) کلمه «النور» را عطف بر «السماوات» بدانیم، نه عطف بر «الظلمات». این کار علاوه بر اینکه شاهد مستند و محکمی از کتاب‌های ادبی ندارد، بر خلاف قواعد ادبیات عرب و فصاحت قرآن است و جایز نیست و عرب معمولاً جز در شعر بدین صورت سخن نمی‌گوید و قرآن نیز کتاب شعر نیست.

معنای «الکعبین»: بین اهل لغت و فقهای شیعه و اهل سنت در معنای «الکعبین» اختلاف نظر است. برخی از اهل سنت می‌گویند:

خداوند در آیه وضو و برای پا «الکعبین» (صیغه تثنیه) آورده است؛ نه «الکعب» (به صیغه جمع)؛ در حالی که «المرافق» را به صیغه جمع آورده است که برای تعیین



حد شستن دست‌ها می‌باشد. از این رو، منظور استخوان روی پا نیست؛ چون استخوان روی پا نیز در هر پا، یکی است؛ مانند مرفق در هر دست. دلیلی نداشته که آن جا صیغه جمع «المرافق» آورده شود و در این جا صیغه تثنیه «الکعبین»، بلکه علت واقعی تثنیه آوردن کعب در آیه، همان دو قوزک هر پاست که حد انتهایی شستن باید تا آن جا باشد و حتی با تفسیر شیعه، یعنی مسح کشیدن پا هم باید تا آن جا مسح کشیده شود که شیعه چنین کاری نمی‌کند و تنها روی پا را مسح می‌کشد!

در مقابل، برخی از علمای شیعه پاسخ داده‌اند: طبق دیدگاه اهل سنت (کعبین به معنای دو قوزک پا)؛ هر انسان چهار کعب دارد. پس آوردن «کعب» در آیه (به صیغه جمع) اشکالی نداشت؛ زیرا در این صورت هم با واقعیت هماهنگ بود و با سیاق و عبارت قبلی (مرافق) مطابق می‌بود؛ یعنی بدون هیچ معنی می‌توانست در آیه مورد نظر، به صورت جمع؛ یعنی «کعب» استعمال شود اما به صیغه تثنیه آمده است تا با «ظُنُوبِین» اشتباه نشود.

این نکته در روایتی از امام باقر (ع) در توضیح معنای کعب، مبتنی بر شیوه وضوی رسول خدا (ص) بیان شده است:

«توجه کنید تا برای شما وضوی پیامبر اکرم (ص) را به نمایش گذارم»؛ سپس کف دستی از آب را برداشت و آن را روی صورت ریخت. آن گاه کف دستی دیگر از آب برداشت و روی یکی از دست‌ها ریخت و سپس کف دستی دیگر از آب برداشت و روی دست دیگر ریخت. سپس سر و دو قدم خود را مسح کشید و آن گاه دست را روی پشت قدم گذاشت و فرمود: این «کعب» است و اشاره کرد به پایین استخوان پا و دو قوزک و فرمود: این دو «ظُنُوب» هستند».

پی‌نوشت

[۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا مفصل [= برآمدگی پشت پا] مسح کنید و اگر جنب باشید، خود را بشوید [و غسل کنید] و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [= قضای حاجت کرده]، یا با زنان تماس گرفته [و آمیزش جنسی کرده‌اید]، و آب [برای غسل یا وضو] نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن، بر صورت [=پیشانی] و دست‌ها بکشید، خداوند نمی‌خواهد مشکلی



برای شما ایجاد کند، بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ شاید شکر او را به جا آورید».

[۲]. وضوی پیامبر ﷺ در حضور همگان بوده و حتی اصحاب برای تبرک جستن به آب وضوی حضرت، رقابت داشتند. بنابراین امکان ندارد که در زمان حضرت بر سر وضوی ایشان اختلافی ایجاد شده باشد. (نووی می نویسد: فتوحاً فمن نائل بعد ذلك و ناضح تبرکاً بآثاره صلى الله عليه وسلم و قد جاء مبيناً في الحديث الآخر فرأيت الناس يأخذون من فضل وضوئه ففيه التبرک بآثار الصالحين و استعمال فضل طهورهم و طعامهم و شرابهم و لباسهم) (شرح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۹).

[۳]. ر.ک: سایت های: www.ahlesonnat.com و Islamtxt.net.

[۴]. مانند اینکه به خدمتکاری گفته شود که دیوار منزل را تا یک متری شست و شو دهد، فهم عرفی خدمتکار هیچ وقت این نخواهد بود که باید از پایین به بالای دیوار را بشوید، بلکه او از این جمله تنها محدوده شستن را می فهمد و مثل همه مردم در شست و شوها، از بالا به پایین دیوار را می شوید!

[۵]. «اليد: الكف او من اطراف الاصابع الى الكتف»؛ (ر.ک: فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، ذیل الید).

[۶]. وهبه الزحیلی (که ظاهراً رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق بوده است)، تألیفاتی در زمینه فقه و تفسیر اهل سنت بود که در سال ۱۳۹۴ ش وفات یافت.

[۷]. عبدالقادر شیبۀ الحمد، سایت: <http://www.alukah.net/sharia/0/122319>، «سببُ ضعف هذا الحديث أن في إسناده القاسم بن محمد بن عقیل، وهو متروک، وقد ضعفه أحمد وابن معین وغيرهما، وعدّه ابن حبان في الثقات، لكن الجراح أولى وإن کثر المعدّل، وهنا الجراح أكثر، وصرّح بضعف الحديث جماعة من الحفاظ؛ كالمنذری، وابن الصلاح، والنووی، وغيرهم».

[۸]. لفظ «ادار» از ماده «دور» و به معنای ایجاد دوران و چرخش است، همان طور که ریسنده برای تولید نخ از پنبه یا پشم، آن را می تابد تا به نخ تبدیل شود (واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمدمرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر



القاموس، ج ۶، ص ۳۹۸، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، «قد أدرت الغازلة درارتهما، إذا أدارتها لتستحكيم قوة ما تغزله من قطن أو صوف»؛ بنابراین «ادار الماء» در این حدیث بدین معناست که گویا حضرت آب را روی مرفق چرخاند تا به پشت و جلوی دست برسد و ریختن ساده نبوده که اگر این طور بود، از لفظ «صب الماء» کفایت می کرد.

[۹]. روایت کامل را نقل می کنیم تا مقایسه ترجمه ها ممکن گردد: النیسابوری، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، ج ۱، ص ۲۱۶، کتاب الطهارة، باب ۱۲، حدیث رقم ۲۴۶، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، «رأيت أبا هريرة يتوضأ، فغسل وجهه فأسبغ الوضوء، ثم غسل يده اليمنى، حتى أشرع في العضد، ثم يده اليسرى، حتى أشرع في العضد، ثم مسح رأسه، ثم غسل رجله اليمنى، حتى أشرع في الساق، ثم غسل رجله اليسرى، حتى أشرع في الساق، ثم قال: هكذا رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يتوضأ، وقال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أنتم الغر المحجلون يوم القيامة، من إسبغ الوضوء، فمن استطاع منكم، فليطل غرته وتحجيلة»».

[۱۰]. ر.ک: سایت های: www.ahlesonnat.com و Islamtxt.net.

[۱۱]. شهرت و استفاده مکرر عرب از اعراب محل و موضع در توابع، از جمله عطف به حروف، شواهد متعددی از قرآن و ادبیات عرب دارد؛ مانند آیه شریفه ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه: ۳) که کلمه «رسوله» عطف است بر کلمه «الله» که محلا مرفوع می باشد (ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۲، ص ۴۷۳) و نیز سیبویه در الکتاب (ج ۱، ص ۶۶)، عطف بر محل را در باب «ما یجری علی الموضع لا علی الاسم الذی قبله» با ارائه شواهد اثبات کرده است.

[۱۲]. ابن مالک در شرح کافیة شافیه (ج ۱، ص ۵۱۴) گفته است که اگر فاصل اجنبی محض نباشد، نیکوست، «من الفصل بما ليس أجنبيا محضا الفصل (وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ) بين الأيدي والأرجل؛ لأن المجموع عمل واحد قصد الإعلام بترتيبه فحسن»؛ اما این سخن صحیح نیست؛ چرا که اولاً بین اجنبی محض و غیر



محض تفاوتی نیست و هر دو اجنبی هستند و ایجاد فاصل بین متعاطفین به اجنبی، قبیح است؛ ثانیاً واحد بودن مجموعه عمل، اجنبی بودن فاصل را از بین نمی برد و نمی تواند موجب جواز فصل به اجنبی بین معطوف و معطوف علیه شود؛ آن هم یک جمله کامل؛ ثالثاً قول ابن مالک شاذ و بر خلاف مشهور اهل ادب است.

[۱۳]. این قرائت را نیز چندین نفر از قراء نقل کرده اند و شهرت خوبی دارد. (فخر رازی مفسر مشهور اهل سنت ذیل آیه شریفه می گوید: «از کسانی که «أرجل» را به جر قرائت کرده اند؛ ابن کثیر، حمزه، ابوعمر و عاصم به روایت ابوبکر هستند؛ «فقرأ ابن کثیر و حمزة و أبو عمرو و عاصم فی رواية أبي بكر عنه بالجر، و قرأ نافع و ابن عامر و عاصم فی رواية حفص عنه بالنصب، فنقول: أما القراءة بالجر فهي تقتضي كون الأرجل معطوفة على الرؤوس، فكما وجب المسح في الرأس فكذلك في الأرجل» فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب ج ۱، ص ۳۰۵). از این رو، فقهای بسیاری نتوانستند بین این دو قرائت یعنی منصوب و مكسور ترجیح محکمی پیدا کنند: «فهذا مما لا يستطيع فقهاؤنا تعيينه» (صدر، شهید، سید محمد، ما وراء الفقه، ج ۱، ص: ۲۹۴، دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۰ ق).

[۱۴]. همان، «أما القراءة بالجر فهي تقتضي كون الأرجل معطوفة على الرؤوس، فكما وجب المسح في الرأس فكذلك في الأرجل» در ادامه نیز ادله ای برای رد قول «خفض على الجوار» می آورد.

[۱۵]. آیه بدون اعراب آورده شده؛ چون رسم الخطهای اولیه قرآن اعراب نداشته است.

[۱۶]. «الكَعْبُ: العظم الناشز عند ملتقى الساق و القدم» (ر.ک: اصفهانی،

حسین بن محمد، راغب، مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۷۱۲، نشر دارالعلم، قم).
[۱۷]. «الكَعْبُ فَهُوَ الْعَظْمُ النَّاتِيءُ الْمُتَّصِلُ بِعَظْمِ السَّاقِ»، و نیز (ر.ک: أبو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهير بابن قدامة المقدسی، المغنی، ج ۱، ص ۹۸، الناشر: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ ق - ۱۹۶۸ م).



[۱۸]. و نیز ر.ک: سایت‌های: www.ahlesonnat.com و Islamtxt.net.
 [۱۹]. جرجانی می‌گوید: کعبین گفتن دلیل است که مراد از کعب، ظنبوب نیست؛ چنان که عامه گفته‌اند، بلکه مفصل یا قبه قدم است؛ چنان که بعضی گفته‌اند؛ زیرا اگر مراد از کعبین، ظنبوبین بود، هر آینه لازم بود که به صیغه جمع (کعب)؛ می‌گفت: نه تثنیه (کعبین) چون در هر یک نفر چهار تا است در هر قدم دو تا؛ یکی راست و دیگری چپ و آوردن مرفق با صیغه جمع (مرافق)، موجب احتمال دیگری نمی‌بود؛ زیرا در یک نفر، دو تا مرفق است، یکی در دست راست و دیگری در دست چپ است. بدین جهت جمع آوردن مرافق را باید بر مجموع افراد مکلف حمل کرد تا این که مصداق، محقق باشد و اما در کعب؛ اگر جمع می‌گفت، محتاج به حمل به افراد مکلف نمی‌شد؛ از جهت تحقق جمع در هر فردی. پس تثنیه آوردن کعب، دلیل است بر این که هر فرد مکلف دارای دو تا کعب است؛ یکی در قدم راست و دیگری در قدم چپ.

[۲۰]. اینکه غایت را داخل در مغیی بدانیم یا خیر، دیدگاه گوناگونی در میان علمای اصول فقه و ادبیات عرب وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد که این بحث کاملاً بر قرائن متکی می‌باشد و نمی‌توان حکم کلی برای آن ارائه کرد. به‌عنوان نمونه دو جمله «من از امروز تا سه شنبه مرخصی می‌خواهم» و «از ابتدای قرآن تا سوره مائده را خواندم»؛ عرفاً معنای متفاوتی دارند و به نظر می‌رسد که در جمله اولی غایت داخل در مغياست، یعنی سه شنبه هم جزء مرخصی است؛ اما در دومی غایت داخا در مغیی نیست؛ یعنی سوره مائده خوانده نشده است.

[۲۱]. برخی مفسران متقدم اهل سنت نیز این احتیاط را نقل کرده‌اند: «قيل: إلی تفيد الغاية مطلقاً و أما دخولها فی الحكم أو خروجها منه فلا دلالة لها عليه و إنما يعلم من خارج و لم يكن فی الآية، و كانت الأیدی متناولة لها فحكم بدخولها احتیاطاً. و قيل إلی من حيث أنها تفيد الغاية تقتضي خروجها و إلا لم تكن غاية لقوله تعالى: ﴿فَتَطَهَّرْ إِلَى مَيْسَرَةٍ﴾ و قوله تعالى: ﴿ثُمَّ أَتَمُوا الصَّيَامَ﴾».



إِلَى اللَّيْلِ ﴿لكن لما لم تتميز الغاية هنا عن ذى الغاية وجب إدخالها احتياطاً﴾ (بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۲، ص ۱۱۶، دار إحياء التراث العربى - لبنان - بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق؛ و نیز ملاحظه کنید: «فأما دخولها فى الحكم وخروجها، فأمر يدور مع الدليل... ومما فيه دليل على الدخول ... ومنه قوله تعالى: ﴿مَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ لوقوع العلم بأنه لا يسرى به إلى بيت المقدس من غير أن يدخله. وقوله «إِلَى الْمَرَاقِ» و «إِلَى الْكُعْبَيْنِ» لا دليل فيه على أحد الأمرين، فأخذ كافة العلماء بالاحتياط فحكموا بدخولها فى الغسل» (الزمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۶۱۰، دار الكتاب العربى - بيروت، الطبعة الثالثة - ۱۴۰۷ق). برخى فقهای بزرگ شیعه نیز به این احتیاط تصریح کرده‌اند: «الاحتياط يقتضى ذلك لان من غسل المرفقين مع اليدين، لا خلاف أن وضوءه صحيح و إذا لم يغسلهما، ليس على صحته دليل» (الطوسى، محمد بن حسن، الخلاف فى الاحكام، ج ۱، ص ۷۸، الناشر: مؤسسة النشر الإسلامى). همچنین موارد مشابهی در وضو داریم که به دلیل احتیاط فقها آن را لازم می‌دانند مثل شستن بالاتر از مرفق به جهت مقدمه علمیه و... .

[۲۲]. همچنین (ر.ک: جامی، عبدالرحمن بن احمد، شرح الکافیة لابن حاجب، ج ۲، ص ۳۶۵، الناشر: دار إحياء التراث العربى للطباعة والنشر والتوزيع و ر.ک: تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۲۳؛ به نقل از سیبویه: «هر جا ما بعد الی و ما قبل آن از یک جنس باشند، ما بعد داخل در حکم است و اگر از دو جنس باشند خارج است؛ (مثلاً اگر گفته شود تا آخرین ساعت روز امساک کن، مفهومش این است که آخرین ساعت را نیز امساک کن و اگر گفته شود تا اول شب امساک کن مفهومش این است که اول شب داخل در حکم نیست.

[۲۳]. در مثال‌های مشهور: «سرت من البصره الى الكوفه» و ﴿أَتَمُّوا الصَّيَامَ إِلَى

اللَّيْلِ﴾ متبادر عرفی سیر را جدا از جنس کوفه می‌داند؛ همان طور که صومی

را که در روز است، از شب مستقل می‌بیند. از این رو غایت داخل در مغیی نخواهد بود. درست بر خلاف آن جا که جنس غایت و مغیی، عرفاً یکی است. [۲۴]. معمول در عرف این است که وقتی به جای یک نقطه، یک خط موهوم به‌عنوان حد یک مکان مشخص می‌شود؛ دو گوشه آن خط را تعیین می‌کنند که وسط آن بشود همان خط موهوم و این همان کاری است که قرآن برای تعیین محدوده مسح پا انجام داده است.

[۲۵]. تعیین محدوده مسح پا در وضو توسط قرآن، با تعیین یک طرف صورت گرفته است؛ چرا که به تعیین طرف دیگر؛ یعنی سر انگشتان نیازی نبود و وقتی یک ضلع این محدوده؛ یعنی کعبین با عبارت «الی الکعبین» مشخص شد، خود به خود ضلع دیگر آن؛ یعنی سر انگشتان معین شده، مستطیل فرضی محل مسح را در ذهن انسان تداعی می‌کند.

[۲۶]. در فقه شیعه و در ابتدای همین مقاله ثابت گشت که مقصود قرآن در این جا مسح پاست، نه شستن آن. با وجود این، با کمی مسامحه می‌توان همین سخنان را درباره غسل مطابق مدعای اهل سنت بیان داشت.



فهرست منابع

۱. ابن أبی شیبہ، عبدالله بن محمد، *مصنف ابن أبی شیبہ*، تحقیق: حمد بن عبدالله الجمعه، محمد ابراهيم الحيدان، [بی جا]: مكتبة الرشد، [بی تا].
۲. ابن بابويه، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن حزم الأندلسی، أبو محمد علی بن أحمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، بیروت: دارالآفاق الجديدة، [بی تا].
۴. ———، *المحلى*، بیروت: دارالآفاق الجديدة، [بی تا].
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسير القرآن العظيم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن هشام الأنصاری، *شرح شذور الذهب في معرفة كلام العرب*، [بی جا]: [بی تا].
۹. البانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، *سلسلة الأحاديث الصحيحة وثیء من فقهها وفوائدها*، [بی جا]: مكتبة المعارف، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۵م.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی، *تفسير شاهي*، تهران: نوید، ۱۴۰۴ق.
۱۲. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، *تفسير تسنيم*، محقق: حسین شفیعی، محمد فراهانی، قم: اسراء، ۱۳۸۹.





۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۵. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، *تذکرة الفقهاء*، [بی جا]: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، [بی تا].
۱۷. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی رحمه الله، ۱۴۱۸ق.
۱۹. الدارقطنی، أبوالحسن علی بن عمر البغدادی، *سنن الدارقطنی*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق - ۲۰۰۴م.
۲۰. زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، [بی جا]: دارالهدایة، [بی تا].
۲۱. الزحیلی، وهبه بن مصطفى، *الفقه الاسلامی وادلتہ*، دمشق: دارالفکر، [بی تا].
۲۲. السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل، *المبسوط*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم*، لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۴. شافعی، محمد بن عبدالله بن إبراهیم، *کتاب الفوائد (الغیلائیات)*، تحقیق: حلمی کامل أسعد عبدالهادی، ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷م.
۲۵. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۶. صدر، شهید، سید محمد، *ما وراء الفقه*، بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۸. طنطاوی، محمد سید، *التفسیر الوسیط*، قاهره: دار النهضة، [بی تا].

٢٩. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، *الخلاف فی الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسين حوزه علمیه قم، ١٤٠٧ ق.
٣٠. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، *تهذيب الأحكام*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٣١. عویضة، محمود عبداللطيف، *الجامع لأحكام الصلاة*، عمان: دائرة المكتبة الوطنية، ٢٠٠٤ م.
٣٢. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسير الكبير* (مفاتيح الغيب)، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.
٣٣. فيومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنير فی غريب الشرح الكبير للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی، [بی تا].
٣٤. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الكافي*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٣٥. نظام الاعرج، حسن بن محمد، *تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بيروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٦ ق.
٣٦. نيسابوری، مسلم بن الحجاج، *المسند الصحيح*، بيروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
٣٧. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، *مصباح الفقيه*، قم: مؤسسة الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ ق.

